

# A Comparative Study of the Rational Arguments of Sheikh Saduq and Sheikh Mufid Regarding the Necessity of the Infallible on Earth

Seyyede Farnaz Ettehad<sup>1</sup> | Seyyed Mohsen Musavi<sup>2</sup> | Mahmud Dayyani<sup>3</sup>

1-PhD Candidate of Quran and Hadith Sciences, Allameh Hassanzadeh Amoli Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: s.ettehad08@umail.umz.ac.ir

2-Associate Professor of the Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Hassanzadeh Amoli, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.musavi@umz.ac.ir

3-Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Hassanzadeh Amoli, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.dayyani@umz.ac.ir

4-

## Article Info

## Abstract

### Article type:

Research

### Article history:

Received:

2025/3/14

Accepted:

2025/5/6

Published:

2025/5/15

### Keywords:

RationalArguments,  
Sheikh Saduq,  
Sheikh Mufid,  
Comparative,  
Analysis.

This article examines and comparatively analyzes the rational arguments of Sheikh Saduq and Sheikh Mufid regarding the necessity of the existence of an infallible Imam as the successor to the Prophet on earth. The issue of succession has been considered in various fields of religious knowledge, but by comparatively examining different viewpoints on this subject, new results can be achieved. According to Sheikh Saduq and Sheikh Mufid, the existence of a successor on earth is a necessary, rational, and divinely ordained matter, but there are noticeable differences in the rational arguments of these two theologians. Sheikh Saduq, using the rational principles of his school, believes that the existence of an infallible Imam is essential for preserving and continuing divine guidance and preventing religious deviations, and he presents succession as a trust bestowed by God. By referring to verses and using rational arguments, he explains the necessity of the existence of a divine proof at all times and elucidates the role of the infallible Imam in guiding the Islamic community. In contrast, Sheikh Mufid, using rational arguments, proves that the infallible Imam, as the successor to the Prophet, plays a vital role in preserving the Sharia and explaining divine laws, and he introduces the Imam, due to being the Prophet's successor, as possessing the attributes of the Prophet and the previous infallible Imam

**Cite this article:** Ettehad, S. F., Musavi, S. M., & Dayyani, M. (2024). *A Comparative Study of the Rational Arguments of Sheikh Saduq and Sheikh Mufid Regarding the Necessity of the Infallible on Earth*



© The Author(s).

Publisher: Allameh Tabatabaei Seminary Higher Education Institute, Kermanshah

## بررسی تطبیقی ادله عقلانی شیخ صدوق و شیخ مفید در خصوص لزوم وجود معصوم در زمین

سیده فرناز اتحاد\*<sup>۱</sup> | سید محسن موسوی<sup>۲</sup> | محمود دیانی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف اسلامی علامه حسن زاده آملی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: s.ettehad08@umz.umail.ac.ir
۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف اسلامی علامه حسن زاده آملی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: m.musavi@umz.ac.ir
۳. استادیار، گروه فلسفه و کلام، دانشکده علوم و معارف اسلامی علامه حسن زاده آملی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: m.dayyani@umz.ac.ir

### اطلاعات مقاله

### چکیده

پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل تطبیقی ادله عقلانی شیخ صدوق و شیخ مفید در خصوص لزوم وجود امام معصوم به عنوان جانشین پیامبر در زمین میپردازد. مسأله خلافت در حوزه‌های مختلف معارف دینی مورد توجه قرار گرفته است اما با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف در این موضوع به نتایج جدید می‌توان دست یافت. از نظر شیخ صدوق و شیخ مفید وجود جانشین در زمین امری ضروری، عقلانی و جعل شده از سوی خداوند است اما تفاوت‌هایی در ادله عقلانی این دو متکلم مشهود است. شیخ صدوق با استفاده از اصول عقلانی مکتب خویش، بر این باور است که وجود امام معصوم برای حفظ و تداوم هدایت الهی و جلوگیری از انحرافات دینی ضروری است و خلافت را ودیعه نهاده شده از سوی خداوند مطرح می‌کند. او با استناد به آیات و بهره از ادله عقلی به ضرورت وجود حجت الهی در هر زمان، به تبیین نقش امام معصوم در هدایت جامعه اسلامی می‌پردازد. شیخ صدوق در استدلال برای ضرورت تعیین جانشین پس از پیامبر و حتی ویژگی‌های آن جانشین مانند معصوم بودن آن را به خداوند مرتبط می‌سازد زیرا خداوند را جاعل و فاعل آن جانشین می‌داند اما شیخ مفید معتقد است امام از آنجا که جانشین پیامبر است تمام این ضرورت‌ها و ویژگی‌ها را از پیامبر پیش از خود دریافت کرده است.

### نوع مقاله:

پژوهشی

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۲۴

### تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۲/۱۶

### تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۲/۲۵

### واژه‌های کلیدی:

ادله عقلانی،  
تقابل اندیشه شیخ صدوق و  
شیخ مفید،  
وجود معصوم،  
مسأله جانشینی

**استناد:** اتحاد، سیده فرناز؛ موسوی، سید محسن؛ و دیانی، محمود (۱۴۰۳). عنوان مقاله. بررسی تطبیقی ادله عقلانی شیخ صدوق و

شیخ مفید در خصوص لزوم وجود معصوم در زمین،

ناشر: مؤسسه آموزش عالی حوزوی علامه طباطبائی (ره) کرمانشاه

حق مؤلف © نویسنده‌گان.



## ۱-مقدمه

تأکید بر نقش و کارکرد وحی همگام با عقل در معنای اصطلاحی، فقط به عالمان محدث شیعی نظیر شیخ صدوق و شیخ مفید اختصاص ندارد بلکه اندیشمندان و متکلمان اسلامی دیگر، در مسیر بررسی‌ها و پژوهش‌های تخصصی خود به این موضوع و بررسی انواع رابطه‌های وحی و عقل توجه داشته‌اند. یکی از نمونه‌های مشهور در این زمینه نظریات ملاصدرا در خصوص ارتباط وحی و عقل است. وی معتقد است عقل دو گونه «عقل مطبوع و فطری» و «عقل مکتسب و مصنوع» قابل دسته‌بندی است. عقل مطبوع و فطری از نظر ملاصدرا ودیعه الهی شناخته شده است که با جان آدمی آمیخته و زمینه‌ساز کسب شهود و حقایق الهی می‌شود. اما عقل اکتسابی، عقلی است مبتنی بر تجربه و ابزارهای شناختی که از راه مفاهیم و تصور و تصدیق و استدلال به غایت خود می‌رسد (قنبری، ۱۳۹۳، ۸۴-۸۶).  
 واصل بن عطا متکلم مسلمان است که اولین بار حجیت عقل را در کنار قرآن و سنت، یکی از منابع استنباط احکام شرعی معرفی می‌نماید (برنجکار و هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۶۰). در همین موضوع ارتباط وحی و عقل توجه به آرای معتزله نیز قابل توجه است، از نظر این گروه عقل منبعی مستقل از وحی و حتی مهمتر از وحی تلقی می‌گردد که در باب معرفت‌های اعتقادی، وحی داوری می‌کند (همان، ص ۶۲).

با غور و تفحص در تعالیم اسلام و در کنار هم قرار دادن نظرات اندیشمندان و دانشیان مسلمان به این نکته پی می‌بریم که اسلام انسان‌ها را همواره به کسب معرفت دعوت می‌کند تا برای این اساس همه چیز را با عقل و منطق بررسی کنند و در صورت تأیید آزادانه عقل، آن را بپذیرند. دین اسلام عقل و اندیشه انسان را در کشف حقیقت ناکارآمد نمی‌داند همان‌طور که حقیقت را در آن سوی این موجودات نمی‌پذیرد، بلکه می‌خواهد مردم، خدا و حقایق دور از دسترس حواس را نیز با نشانه‌های محسوس و قابل درک او بشناسند (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۳۰).

هدف نوشتار پیش‌رو، تبیین و بررسی ادله عقلانی شیخ صدوق و شیخ مفید برای اثبات ضرورت وجود جانشین پس از پیامبر خاتم (ص) است. در مرحله اول تعریف عقل، عقل در اندیشه شیخ صدوق و شیخ مفید، رابطه عقل و وحی در اندیشه شیخ صدوق و شیخ مفید و تعریف امام ارایه خواهد شد. در مرحله نهایی ادله عقلانی هر یک از این دو عالم بزرگ شیعی مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت و در نهایت نظر برگزیده همراه با نتیجه ارایه می‌شود. براساس بررسی‌های انجام شده تاکنون با نگاه تطبیقی در موضوع رابطه عقل و وحی و در نتیجه ضرورت وجود جانشین در زمین پژوهشی مستقل کار

نشده است و همین امر بر بدیع بودن و نوآوری کار پژوهشی حاضر می‌افزاید. برخی پژوهش‌ها که تا حدی می‌تواند هم‌راستا با پژوهش حاضر و به عنوان پیشینه تلقی شود را می‌توان چنین اشاره کرد: دفاع از ادله ضرورت عصمت امام در مواجهه با اشکالات فخر رازی (عسگری یزدی، جوانمرد، ۱۳۹۶)؛ نقد برهان لطف و کاربرد آن در اثبات ضرورت امامت (غنوی، زارعی بلشتی، ۱۳۹۲)؛ درآمدی بر رهیافت عرفانی به براهین عقلی/کلامی ضرورت امامت (۱۳۹۱)؛ رویکرد عقلی به مسأله امامت و مهدویت در روایات: ضرورت وجود حجت (تبین و بررسی روایت اول) (۱۳۸۸). همان‌طور که اشاره شد در پژوهش‌های موجود تاکنون ادله شیخ صدوق و شیخ مفید راجع به ضرورت وجود امام در زمین آن هم با بررسی ادله عقلانی صورت نگرفته است.

### ۱-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی عقل

عقل در لغت به معنای منع است و زانوبند شتر را از این جهت «عقال» می‌نامند که باعث منع شتر از حرکت بیجا می‌شود. متضاد جهل است و دارنده آن را عاقل می‌نامند. در زبان عربی کسی که دارای زبان پرسشگر و ذهنی آگاه باشد چنین ثبت شده است: «بلسان سؤول و قلب عقول» (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۵۳). نیروی آماده‌کننده برای پذیرش علم، عقل گفته می‌شود و به عبارت دیگر عقل یعنی آن علمی که به واسطه آن نیرو از آن بهره می‌برد در نتیجه از این تعریف مشخص است که عقل دو گونه است: عقل طبعی و اکتسابی (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۵۴).

عقل از نظر فلاسفه، جوهر بسیط است که مردم به وسیله آن چیزها را در می‌یابند؛ پس عقل، دریافت حقیقت و نگه‌دارنده نفس ناطقه و مانعیت از قبایح را نیز دارد (کرجی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱). با نگاهی دیگر، عقل در اصطلاح به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود (انیس، ۱۴۲۵، ص ۶۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۴، ص ۴۵۸؛ فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ص ۱۰۳۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۶۹-۷۰). عقل نظری، راهنمای اندیشه بشر است و عقل عملی انگیزه او را راهبری می‌کند. امام صادق علیه السلام در تعریف عقل می‌فرماید: «... مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱). آنچه که از سخن معصوم در اینجا دریافت می‌شود عقل عملی است که تنها با کسب دانش و معرفت حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند تمرین مکرر عمل صالح است تا به کمال برسد.

امام حسین علیه السلام در خصوص شرایط تکمیل شدن عقل می‌فرماید: «...لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ...»: عقل، کامل نمی‌شود، مگر در پرتو پیروی از حق (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۲۷). در این سخن معصوم هم عقل عملی و هم نظری مورد اشاره است که با عمل صالح و تمرین مکرر آن، عقل

عملی به کمال می‌رسد و از طرفی عقل نظری در سایه ریاضت و انس به معارف برهانی به تکامل می‌رسد. به همین جهت است که شریف‌ترین مردم با به تکامل رساندن عقل نظری و عملی و در نتیجه تشخیص عبرت‌ها قبل از گرفتاری‌های تلخ در سخن امام تعریف می‌شود: «من اشرف الناس؛.. من اتعظ قبل ان یوعظ»<sup>۱</sup>؛ از امام حسین (ع) پرسش شد شریف‌ترین مردم چه کسی است؟ ایشان فرمودند: کسی که قبل از گرفتار شدن به سرنوشت تلخ و عبرت شدن برای دیگران، از گرفتاری دیگران و حوادث تلخ و شیرین دنیا پند گیرد (مهتدی بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۶۳).

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»؛ دوست هر کسی عقل او و دشمنش جهل اوست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱). از این حدیث نورانی برداشت می‌شود که انسان بیش از یک دوست ندارد و همان عقل او است و به‌طور کلی آنچه باعث دشمنی‌ها علیه انسان می‌شود ناشی از جهل او است چرا که انسان عاقل با هم‌نشینی و دوستی عقل به سعادت می‌رسد و جاهل با هم‌نشینی جهلش همواره گرفتار تلخی‌ها و گرفتاری‌های دست و پاگیر خواهد بود.

### ۱-۲- رابطه عقل و وحی در اندیشه صدوق (ره)

بر اساس آنچه مشهور است عده‌ای گمان می‌کنند صدوق مخالف عقل است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳؛ رضایی، ۱۳۹۳)؛ در حالی که چنین نیست و رویکرد شیخ صدوق نسبت به گزاره‌های کلامی بر اساس عقل سامان یافته است با این توضیح که وی را بیشتر باید یک متکلم عقل‌گرا دانست تا یک متکلم نقلی و اخباری (مسعودی، ۱۳۹۵، ص ۲۳). روایات متعددی درباره نقش و کارکرد عقل در آثار صدوق شاهد هستیم که به اثبات این ادعا بیشتر کمک می‌کند. در باب ۹۹ علل الشرایع، ابن بابویه چنین آورده است که ابن سکیت به امام رضا (ع) عرض کرد: «...در این روزگار حجّت خدا بر خلائق چیست؟ ایشان فرمودند: حجّت عقل است؛ که با آن صادق علی الله را می‌توان شناخت و تصدیقش نمود و کاذب علی الله را دانست و تکذیبش کرد...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲). شیخ صدوق با استفاده از روایاتی که حاوی ادله عقلی و نقلی است نه عقل مستقیم، اثبات کرده است که وی مخالف عقل و خردورزی نیست. شیخ صدوق در بحث‌های مربوط به امامت و غیبت، دوبار لفظ‌های ادله عقلیه و دلایل عقلیه را به کار برده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۶۶ و بر کاربرد آن در اثبات ختم نبوت با پیامبر اکرم (ص) و معجزه جاوید پیامبر (ص) تاکید کرده است (برنجکار و موسوی، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

<sup>۱</sup> . وبهذه المناسبة نقرأ سؤالاً سأله رجل من الإمام الحسين (عليه السلام) : من أشرف الناس؟ فقال (عليه السلام) : " من اتعظ قبل أن يوعظ ، واستيقظ قبل أن يوقظ"

با بررسی اندیشه شیخ صدوق از طریق آثارش، چنین مشهود است که اگرچه به وضوح تمایز جایگاه عقل و وحی را اشاره نکرده است، اما عقل را به مدد وحی؛ و نه مستقل در درک و دریافت مفاهیم دین راهگشا می‌داند. او در مسأله ضرورت تعیین خلیفه از جانب خداوند، با اشاره به آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) چنین بیان می‌کند که حکمتی که در تعیین خلیفه به کار گرفته شده است از حکمت در آفرینش جلوتر است و به همین دلیل در تفسیر این آیه حکیم بودن خداوند را نتیجه می‌گیرد (سند). باین توضیح که حکیم کسی است که موضوع مهمتر را بر امر عمومی مقدم دارد. سخن امام صادق (علیه السلام) تصدیقی بر این تفسیر شیخ صدوق است: «...الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»؛ حجت خدا پیش از خلق است و همراه خلق است و پس از خلق است. شیخ صدوق تصور دنیا بدون امام را دور از عقل توصیف می‌کند و اگر کسی قائل به چنین مسأله‌ای باشد را همچون برهمنان و اعتقاداتشان می‌داند. در توجیه عقلانی وجود امام معصوم (ع) پس از پیامبر خاتم نیز چنین بیان می‌دارد که براساس حکمت خداوند خالی بودن زمین از معصوم معقول نیست و تنها تصور معقول پس از خاتمیت پیامبر (ص) وجود خلیفه حق است: «...زیرا خدای تعالی به سببی نمی‌خواند، مگر بعد از آنکه حقایق آن را در عقول تصویر کند و آنگاه که آن را تصویر نکند، دعوت الهی تحقق نیابد و حجت ربّانی ثابت نشود و این بدان جهت است که هر چیزی با همانند خود الفت می‌جوید و از ضدّ خویش دوری می‌جوید و اگر عقل، رسولان الهی را انکار می‌کرد، خدای تعالی هرگز پیامبری را مبعوث نمی‌فرمود» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴). شیخ صدوق معتقد است که بالاترین درجه عقل نزد انبیا و ائمه معصومین (ع) وجود دارد و عقلا و فلاسفه با هدف فهم سخنان ایشان تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند. استفاده عقل در حوزه‌های مختلفی مانند خداشناسی، نبوت و امامت، تقیه و امور مربوط به رجعت و معاد با بررسی آثار صدوق در اندیشه وی قابل توجه است.

از جمله نمونه‌های ادله عقلانی شیخ صدوق در اندیشه تفسیری وی است. در برخی موارد همان‌طور که نمونه‌هایی هم اشاره شد ظاهر کلام شیخ صدوق در حوزه عقل‌گرایی و تصور جایگاه برای عقل، به نظر مخالفت با عقل‌گرایی می‌رسد. با وجود این برداشت نمی‌توان ادعا کرد که چنین نمونه‌هایی منافاتی با باور شیخ به توان معرفت‌شناختی عقل انسان داشته باشد زیرا مانند سایر مکاتب عقلگرا از این حقیقت نشأت می‌گیرد که توان معرفت‌شناختی عقل انسان را تا بدان پایه نمی‌دانند که بتواند به حقیقت هستی راه یابد؛ بلکه معتقدند عقل نوعی ابزار معرفتی است که در حد توان در راه فهم جهان به پیش می‌-

رود(مهرنیا و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶). برای مثال در تفسیر ماجرای موسی(ع) و خضر(ع) چنین می‌آورد: «عقل اگر کارایی معرفت‌شناختی کاملی می‌داشت، باید گره از کار پیامبر اولوالعزم می‌گشود»(صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۵).

حضرت علی(ع) در مشخصات عقل بشر که از جانب خداوند ودیعه نهاده شده است چنین می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزاست که عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی ضروری خود باز نداشته است»(نهج‌البلاغه، خ ۴۹). پیامبر اکرم(ص) نیز در تشویق مردم به تعقل، به چهار نکته عمده اشاره فرموده‌اند که محور همه آنها اندیشه و تعقل در باب جهان، طبیعت انسانی، تاریخ و جامعه است (آگاه، ۱۳۸۹، ص ۵۰). پیامبر(ص) درباره عقل‌گرایی در جامعه می‌فرماید: «مکارم اخلاق در دنیا و آخرت سه چیز است: از کسی که به تو ستم کرده است درگذری، با کسی که ارتباط خود را با تو قطع کرده از در آشتی درآیی و ارتباط خود را با او برقرار سازی و کسی که از روی نادانی برای تو موجب ناراحتی فراهم آورده، با بردباری از وی درگذری»(ابن بابویه، بی‌تا، ص ۱۳).

آنچه که در ظاهر به عنوان مخالفت شیخ صدوق با عقل در برخی از آثارش دریافت می‌شود، مخالفت با عقل و تعقل نیست، بلکه مخالفت با ورود ناصالحان و ناواردان به مباحث کلامی از یک سو و جلوگیری از تفسیر دین با عقل فلسفی یونانی از سوی دیگر است.

صدوق با انتخاب متن احادیث به عنوان اعتقاد خود از مفاد آن برای استدلال تبیینی یک موضوع استفاده می‌کند. ایشان درباره استدلال کردن نظر خاصی دارد. استدلال را برای کسی که مهارت ندارد، مجاز نمی‌داند. روش صدوق در این خصوص کاملاً عقلی است؛ چون به تخصص و مهارت متکی است و اتکا به مهارت و تخصص، عملی عقلی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، سخن خدا و معصومین را یقینی و برخوردار از عقلانیت می‌داند و استناد به سخن آنان را طریقه‌ای مقرون به صواب و عقلانی می‌شمارد. صدوق از مفاد حدیث یا آیه قرآن یک قیاس یا جمله شرطیه درست می‌کند و در قالب قضیه شرطیه، استدلال خود را بیان می‌کند. او می‌گوید: «هر کس بقای دنیای را بدون امام بپذیرد، نفی رسالت کرده است. قرآن، پیامبری بعد از خاتم را نفی کرده است، در غیر اینصورت باید پیامبرانی - پس از پیامبر خاتم - می‌آمدند و این نفی، درست است. پس پیامبری نخواهد آمد. در نتیجه، خلیفه بعد از نبی، امام خواهد بود»(صدوق، ۱۴۱۳، ص ۹۴). این روش از نمونه مواردی است که در اندیشه صدوق و روش عقلی است، اگرچه بر اساس مفاد روایات بنا شده است. همین‌طور که از متن

مشخص است، شیخ صدوق چنین ارجاع نمی‌دهد که چون در روایت چنین آمده است، پس زمین بدون حجت نمی‌ماند؛ بلکه به روش برهانی استدلال می‌کند، روایت را جهت تاکید بر ادله عقلانی خویش مطرح می‌کند و در نهایت از طریق مقدمات عقلی و نقلی به نتیجه می‌رسد.

در تایید مسیر استدلالی صدوق می‌توان به تبیین محقق لاهیجی اشاره کرد. وی در خصوص تحصیل معارف با استدلال به ویژه بهره بردن از ادله نقلی معتقد است این طریق از کلام منتهی به صواب است. با این توضیح که اخذ مقدمات از معصوم به منزله اولیات در قیاس برهانی است و چنانکه قیاس برهانی افاده یقین کند، دلیلی که مولف از مقدمات ماخوذه از معصوم باشد، افاده یقین توان کرد. با این طریق که این گفته معصوم است و هرچه گفته معصوم است حق است پس این مقدمه حق است (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۲۴-۲۶). صدوق منکر روش عقلی نیست، بلکه آن را در قالب روایات و آیاتی که حاوی ادله عقلی‌اند، بیان می‌کند.

شیخ صدوق در تبیین نحوه تعامل عقل و وحی معتقد است که وحی و محتوای آن مانند جهان هستی از یک سو هدایتگر عقلانیت بشر است و از سوی دیگر، وحی که در بر دارنده اخبار از خدا و انسان و جهان و حیات واپسین است، خودش یکی از معماهای عقل بشری است.

برای نمونه شیخ صدوق در مسئله تنزیه خداوند از صفت ظلم، نکته ظریفی را به کار می‌برد تا هم گرفتار تفکر جبرگرایانه اشعری نشود و هم ساحت خداوند را از ظلم منزّه بداند؛ او می‌گوید: «جهل ما نسبت به دلایلی که بنابر آن‌ها خدا جان کودکان را از آنان می‌گیرد، نباید آنچه را که به صورت کلی با برهان روشن می‌دانیم از خاطر ما ببرد زیرا خدا حکیم است و از روی بی‌عدالتی عمل نمی‌کند» (ابن-بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۹۵).

لذا ایشان عدل و ظلم را تنها از طریق جذب و دفع طبع انسانی نمیداند، بلکه معتقد است عنصر تعیین‌کننده عدل و ظلم، عقل است و اگر عدالت جدا از عقلانیت و معنویت در نظر گرفته شود، دیگر عدالتی نخواهد بود؛ چرا که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، مسیر عدالت به گمراهی و خطا کشیده خواهد شد.

موضوع «نبوت و امامت» از جمله مباحث دینی و کلامی است که وحی را در تبیین و توجیه آن گریز و گزیری از استعانت از عقل نیست. شیخ صدوق به دنبال استناد به روایات اهل بیت (ع) و شاگردانشان در این زمینه، سعی می‌کند با روشی استدلالی به اثبات موضوع نبوت و امامت پردازد. او دلیل وجوب ارسال پیامبران را حکمت خداوندی دانسته، و با نقل روایتی از فضل بن شاذان می‌گوید:

«برای دوری بندگان از معاصی و فساد در جامعه و جلوگیری از اختلال در نظام زندگی، اقرار به معرفت خدا و حجت او در زمین ضروری است. همچنین وجود امام برای حفظ حدود و حقوق اجتماعی مردم لازم و ضروری است... هیچ قوم و ملتی را نمی‌یابید که زندگی آنها توانسته باشد بدون وجود یک قیّم و رئیس، بقا و استمرار داشته باشد. حتی در یک زمان نباید بیش از یک امام در جامعه حضور داشته باشد؛ چون تدبیر امور مختل شده و از آنجا که هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند، مردم گرفتار مشاجره و سرگردانی خواهند شد» (ابن بابویه، ۱۳۹۳، ص ۵۵۳-۵۵۹). با توجه به موضوع پژوهش حاضر، ذیل عنوان لزوم جانشینی از دیدگاه شیخ صدوق ادله عقلانی وی در خصوص امامت اشاره خواهد شد.

ابن بابویه، همچنین به هنگام بحث از مناظره و جدل - که بحث عقلی و منطقی است - معتقد است این کار تنها به هنگام نقل و توضیح کلام الهی و روایات مأثور از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) مجاز است. به اعتقاد شیخ صدوق، استدلال عقلی و جدلی با مخالفان به وسیله کلام الهی و روایات، تنها برای متخصصان علم کلام مجاز است؛ اما انجام این کار نه تنها برای دیگران مجاز نبوده، بلکه ممنوع و حرام است (صدوق، ۱۳۹۳، ص ۸۵؛ ۱۴۱۴، ص ۴۳) شیخ صدوق در مواردی که جز با ادله عقل و استدلال عقلی نمی‌توان به پاسخ رسید وی به صراحت اعلام می‌کند که در حل و پاسخگویی به برخی مسائل باید از دلیل عقلی استفاده کرد و این جایگاه مخصوص ادله عقلی است (برنجکار و موسوی، ۱۳۹۵، ص ۳۹). برای مثال در اثبات غیبت امام عصر (ع) چنین مطرح می‌کند که اگر شخصی یهودی درباره حکمی از احکام رکعات نماز سوالی پرسید با توجه به اینکه منکر نبوت پیامبر (ص) هستند در ابتدا باید درباره نبوت ایشان و اثبات این مساله برای آنها سخن به میان آوریم (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۸۸).

### ۱-۳- رابطه عقل و وحی در اندیشه شیخ مفید

شیخ مفید سرآمد مکتب بغداد است و با توجه به اینکه جرقه‌های اولیه عقل‌گرایی از مکتب قم آغاز شد، در دوره شیخ مفید از روش‌های عقلی بیشتر بهره برده شد تا جایکه مکتب بغداد به مکتب عقل-گرا مشهور شد. شیخ مفید تمایل دارد با استناد به احادیثی که می‌گویند با عقل می‌توان به حقایق امور دست یافت، بر عقل تکیه و اعتماد کند. از این رو هنگامی که از وی در خصوص سؤال در قبر پرسیده می‌شود، می‌گوید: «در عین حالی که وحی وسیله ما برای شناخت واقعیت این پرسش است، عقلاً می‌دانیم که زندگی به فرد مرده بازمی‌گردد و چنان می‌شود که می‌تواند در معرض این پرسش و پاسخ قرار گیرد» (مکدموت، ۱۳۶۳، ص ۴۲۵). شیخ مفید بر جدا نبودن عقل از وحی تأکید فراوان داشته

است: «امامیه اتفاق نظر دارند که عقل برای رسیدن به علم و نتایج آن نیازمند وحی است و عقل از وحی جدا شدنی نیست؛ زیرا وحی فرد عاقل را بر کیفیت استدلال آگاه می‌کند و عقل (رسول باطنی) در آغاز کار خویش در عالم قطعاً به این رسول ظاهری (وحی) نیاز دارد» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۵).

وی در این خصوص دیدگاه اهل حدیث را با امامیه موافق دانسته، معتزله و خوارج و زیدیه را در مقابل آنها قرار می‌دهد که با این سخن مخالفت ورزیده‌اند: «آنها پنداشته‌اند که عقل بدون تکیه بر وحی و توقیف عمل می‌کند؛ با این حال معتزله بغداد رسالت را در ابتدای تکلیف واجب میدانند و تنها در علت آنها با امامیه اختلاف نظر دارند و دلایلی را مطرح میکنند که امامیه آنها را قبول دارند و آنها را بر علت خویش اضافه می‌کنند» (همان، ۴۴-۴۵) با این وجود، شیخ مفید در موارد بسیاری از عقل استفاده می‌کند. او همچنین به منظور تأکید بر نقش و کارکرد عقل، نقدهایی را نیز بر کتاب اعتقاد شیخ صدوق مطرح کرده است. او دریافت شیخ صدوق در وصف ملائکه و حاملان عرش و همچنین تلقی وی از خلق ارواح و نفوس را نادرست دانسته است؛ چرا که شیخ صدوق برای نمونه، لوح و قلم را دو ملک دانسته است (صدوق، ۱۳۹۵، ص ۸۵). از این رو، شیخ مفید ضمن رد این مطلب، قلم را ابزار نگارش در لوح دانسته و برای آن دلایلی از آیات قرآن ذکر می‌کند (برنجکار و هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۷۴).

شیخ مفید با تقسیم جدال و مناظره به جدال حق و باطل و طرفداری از جدل حق، به مخالفان به کار بردن عقل و نظر با لحنی عتاب‌آمیز بیان می‌کند: «آنان از این طریق، بی‌عقلی خود را نشان می‌دهند». همچنین وی اشاره می‌کند که دست کشیدن از عقل و استدلال در نهایت به تقلید کورکورانه میانجامد که همگان در طرد آن با یکدیگر اتفاق نظر دارند (مکدموت، ۱۳۶۳، ص ۴۱۸).

#### ۱-۴- لزوم جانشین در زمین از دیدگاه شیخ صدوق (ره)

یکی از مباحث مهم در عرصه اعتقادات بحث امامت است. آیات بسیاری به این مطلب در عرصه امامت اشاره دارد. از میان این آیات آیه ۳۰ سوره بقره از نمونه‌هایی است که هم به مسأله امامت اشاره دارد و هم شیخ صدوق در این بحث به آن اشاره عقلانی داشته است و از جمله نمونه‌های قوی برای عقل‌گرایی وی است.

آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ» (بقره/۳۰) هم اولین قصه قرآن است و هم اولین قصه آفرینش است. براساس آنچه در آیه مطرح شده است فضای گفتگو بین خداوند

و ملائکه است که خداوند ملائکه را جمع می‌کند و می‌فرماید می‌خواهم در زمین خلیفه قرار دهم. واکنش ملائکه عجیب است و از ابعاد گوناگون می‌توان بحث کرد. ملائکه سوال می‌کنند آیا خلیفه ای که در زمین خونریزی و فساد خواهد کرد میخواهی بیافرینی؟ ما که هستیم و پرستش و عبادت می‌کنیم و خداوند می‌فرماید من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

از ظاهر آیه چنین می‌توان برداشت کرد که اشکال ملائکه یک سرنخ خوبی است تا به نکات خوبی برسیم که در بدو امر به نظر می‌رسد مغفول واقع شده باشد. نوع نگاه ملائکه به این خلیفه و مخلوق این است که از او فساد و خونریزی سر می‌زند و در نتیجه این خلقت اصلا معنی ندارد. این شرایط در حالی که موجوداتی همچون ملائکه هم هستند و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند. از باب مثال چنین متصور است که انسان به دست خودش رباتی بسازد که باعث شود به خود شخص، خانواده و نزدیکان او آسیب وارد کند و همه را به قتل برساند. چنین خلق و ایجاد عاقلانه است؟ در ظاهر اینطور به ذهن می‌رسد که بر خداوند حکیم بعید است که خلقت و مخلوقی داشته باشد که فساد و خونریزی داشته باشد و این شر محض است و خیری در آن نیست.

در اینجا اگر در مقام پاسخ به اشکال ملائکه باشیم چند حالت پیش می‌آید چرا که این سوال حکمت الهی را زیر سوال برده است و اگر حکمت زیر سوال رود بقیه موارد هم دچار اشکال می‌شود. احتمالات پیش رو:

۱. خداوند موجوداتی را خلق کند که عامل فساد و خونریزی باشند و همه افرادی فاسد باشند. این احتمال، با حکمت خداوند تعارض دارد و هم‌خوانی ندارد و از خداوند چنین آفرینشی بعید است.

۲. خداوند اصلا چنین موجوداتی را خلق نکند و با سخن ملائکه موافق باشد که چون این خلقت شر است اصلا خلق نمی‌کنم. این احتمال، با فیاض بودن خداوند هم‌خوانی ندارد و فیاض، فیض وجود را به همه می‌دهد حتی افرادی که لیاقت ندارند هم مورد فیض خداوند قرار می‌گیرند و خالق، فیض وجود را دریغ نمی‌کند. و اگر چنین احتمالی رخ بدهد یکنوع عقب‌نشینی محسوب می‌شود و این شایسته خداوند نیست که از گفته خود عقب‌نشینی کند.

۳. احتمال سوم اینکه خداوند بفرماید موجوداتی خلق می‌کنم که همه صالح هستند و هیچ فسادی از این‌ها سر نمی‌زند. انسانی که در طول عمرش حتی یک فساد - هر نوع فسادی ممکن است فساد اخلاقی، رفتاری، اجتماعی، اعتقادی و ... - از او سرزنند، معصوم است. در

این صورت غفّار بودن خداوند کجا برود؟ مگر خداوند نمی‌خواهد بندگان خود را ببخشد؟ باید لغزش و اشتباهی باشد که خداوند بخشنده بودنش معنا و تجلّی پیدا کند و در نتیجه ما به ازاء غفّاری خداوند باید عیب و ایرادی باشد و مستحق جزا و عذابی باشند. اینکه همه معصوم باشند خوب است اما در این صورت بسیاری از جلوه‌های خداوند متجلّی نمی‌شود و یک سری مسائل به طور کلی بی‌معنا خواهد شد و خود به خود جهنم هم خلق نمی‌شود و نظام خلقت دچار اشکال می‌شود. پس باید لغزشی باشد تا جلوه‌های ستاری و غفاری و رحمانی خداوند دیده شود. و نظام خلقت با خیر محض پیش نمی‌رود که از ابتدا همه معصوم باشند. انتظار می‌رود که در نهایت به این مرحله برسیم اما نه از ابتدا. البته ذکر این نکته هم ضروری است که پیامبر(ص) و معصومین(ع) هم استغفار می‌کنند اما جنس این استغفار متفاوت است و استغفار پیامبر و معصومین در اثر گناه نیست و جزئیات این نوع و جنس استغفار فضای تحقیقی دیگری می‌طلبد. مورد دیگر اینکه اسوه و الگو بودن زیر سوال می‌رود و معنا ندارد. یعنی با اینکه می‌توانند راه خطا بروند اما به این الگو بنگرند. ارزش نور را وقتی متوجه می‌شوید که سیاهی و تاریکی هم باشد. ارزش خیر را وقتی متوجه می‌شویم که شرّی باشد. زیبایی زمانی معنا دارد که زشتی هم وجود داشته باشد. در نتیجه امکان مقایسه و اقدام خوب برای بهتر و عالی شدن به وجود خواهد آمد.

۴. احتمال چهارم اینکه آفرینشی صورت بگیرد که در آن، هم افراد ممکن الفساد باشند و هم افراد صالح باشند. پس خلقت زمانی معنا پیدا می‌کند که انسانی که هرگز فسادی از او سرزنند در میان مردم ممکن الفساد باشد. به همین دلیل است که همه انسان‌ها وجودشان را مدیون رسول اکرم(ص) و اهل بیت(ع) هستند و اگر بنا باشد که معصومی نباشد خلقت دیگر موجودات هم معنا ندارد. اگر تمام موجودات عالم خلق شوند و امام حسین(ع) در این میان نباشد این خلقت اصلاً معنا ندارند و ارزش ندارد. در نتیجه خلقت زمانی معنا پیدا می‌کند که معصومی باشد و اگر انسان‌ها خلق شده‌اند در این امتداد است که انسان‌های معصوم خلق شده‌اند. انسان‌ها و اجنه به قول حافظ طفیل هستی عشق هستند. انسان‌ها طفیل وجود معصوم هستند. در این جا به پاسخ برای ملائکه می‌رسیم که مادامیکه معصوم در زمین حضور دارد موازنه خیر و شرّ به هم خواهد ریخت و همان سوال و اشکال وارد خواهد بود که این خلقت سراسر شرّ چه فایده‌ای خواهد داشت؟ اگر یک لحظه زمین از این شخص معصوم خالی شود

این خلقت معنا ندارد و این مورد باید تا قیام قیامت باشد. اگر معصوم از بین برود خب مجدد سوال ملائکه مطرح می‌شود که زمین از معصوم خالی شد و ارزشی ندارد و موازنه خلقت خیر و شر به هم می‌ریزد. اینجا روایت امام صادق (ع) بهتر مشخص می‌شود که اگر زمین از حجت خدا خالی شود اهل خودش را فرو می‌برد. یعنی قوام زمین و زمان به برکت وجود معصوم (ع) است انا لله و انا الیه راجعون. همان عذابی که بر سر قارون آمد ممکن است بر سر دیگر افراد هم بیاید. ملائکه اینجا فقط امام معصوم است و اگر معصوم نباشد تا قیامت گزینه روی میز ملائکه همین است که اگر زمین یک لحظه از وجود معصوم خالی باشد هیچ فایده ای ندارد.

با این مقدمه این سوال مطرح می‌شود که با ختم نبوت سرنوشت وجود معصوم در زمین چگونه خواهد شد؟ پاسخ این است که با ختم نبوت، ختم هدایت و حجج الهی که رخ نداده است به همین دلیل، شیعه معتقد است پس از رحلت پیامبر (ص) باید معصوم (ع) جانشین ایشان باشد. امام معصوم باید حی باشد تا قیامت. اینکه در مبنای اهل سنت برخی معتقدند امام به دنیا خواهد آمد باید در پاسخ اشاره شود که این اتفاق از قبل افتاده است چون با مقدماتی که اشاره شد عالم بدون حجّت به طور کلی تعطیل و بی‌معنا خواهد بود. در نتیجه وجود حضرت ولی عصر (ع) باید متولد شده باشد و حیات داشته باشد و تا عصر کنونی هم ایشان در غیبت باشند.

مقدماتی که براساس این آیه برای ضرورت وجود معصوم پس از پیامبر (ص) ذکر شد را با آنچه شیخ صدوق ذیل این آیه بیان کرده است پی می‌گیریم. شیخ صدوق همزمان که از روش عقلی بهره برده است در مقدمات برهانی‌اش که برای اثبات گزاره امامت و جانشینی است از همین آیه ۳۰ بقره بهره برده است. وی معتقد است این آیه دلالت بر این حقیقت دارد که حکمت در خلیفه گویاتر از حکمت در آفرینش است و این استدلال را در قالب قضیه شرطیه منطقی تبیین می‌کند:

۱. هر کسی مدعی می‌شود که این امکان وجود دارد که دنیا حتی یک ساعت بدون وجود امام معصوم باقی بماند، در نفی رسالت همانند براهمه اندیشیده است.

۲. اگر قرآن بر خاتمیت حضرت محمد (ص) شهادت نداده بود، در هر عصری ضروری بود که پیامبری مبعوث شود.

۳. با توجه به اینکه شهادت قرآن بر خاتمیت پیامبری رسول اکرم (ص) صحیح است؛ در نتیجه حضور پیامبری دیگر پس از ایشان منتفی است.

نتیجه اینکه خلیفه پس از پیامبر اکرم(ص)، امام است و امکان ندارد دنیا(ارض) حتی یک ساعت خالی از وجود امام معصوم(ع) باشد(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۴). این روش صدوق که با سه مقدمه به اثبات اصل ثوری که همان حقیقت آیه می‌باشد پرداخته است مبتنی بر روش عقلی است. وی در بیان یکی از وجوه تفسیری آیه مذکور، لزوم و وجوب عصمت خلیفه و امام را نیز از آن برداشت می‌کند. وی معتقد است اگر خداوند وجود معصومی را به عنوان خلیفه و جانشین خود برنینگیزد به بندگان خود خیانت کرده است و خداوند از هرگونه خیانتی دور و مبرا است پس جانشین او باید معصوم باشد(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۰؛ ر.ک. موسوی و اتحاد، ۱۴۰۲، ص ۲۶۴).

به طور کلی درباره اندیشه صدوق در عرصه‌های معرفتی می‌توان به سه دیدگاه کلی دست یافت. دسته نخست که وی درک و ورود عقل را ممنوع می‌داند. برای نمونه در تفسیر آیه «و علم الآدم الأسماء کلها» (بقره/۳۱) معتقد است حکمت اینکه خداوند اسماء را به آدم آموخت این است که دستیابی به برخی از علوم جز با نقل امکان‌پذیر نیست(صدوق، ۱۳۹۵، ص ۱۶). دسته دوم برخی گزاره‌های شناختی مانند نبوت و تعیین امام است که بحث شد و در اینجا جایگاه عقل قابل توجه است و در نهایت دسته سوم که جایگاه عقل و نقل در آن عرصه‌ها مشترک است(حکیم الهی، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

با این توضیحات آنچه که نقطه قوت و نوآوری شیخ صدوق در مکتب قم محسوب می‌شود توجه ویژه وی به آیات و روایات همزمان با ادله عقلی است. زیرا آن دوره را «دوره حیرت» می‌نامند که جوامع شیعی از طرف معتزله، زیدیه و دیگر فرقه‌ها مورد هجمه قرار گرفت و مهم‌ترین تاثیر مکتب قم که سرآمد آن شیخ صدوق است همین مطلب است که با ادله عقلانی و رویکردهای عقل‌گرایانه - هرچند با توجه به شرایط خاص آن مکتب و دوران در حد نازلی بود- توانست بر مسائل پس از آغاز عصر غیبت که همان وجود و حضور امام معصوم در دنیا است، تسلط یابد.

در اندیشه صدوق مفهوم خلیفه -جانشین- کاملاً منطبق با مفهوم امام است زیرا در دیدگاه شیعیان امامت منصبی سیاسی-الهی است. در آثار صدوق شاهد این امر هستیم که در برخی موارد لفظ "امام" به جای "خلیفه" استفاده شده است: «علمنا بذلک رتبه الامام و فضله»(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵) و یا «...خلیفه در آیه خلافت اشاره به ابطال قول کسانی دارد که ائمه متعدد را در زمان واحد جایز می‌دانند»(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹). در نتیجه خلیفه در اندیشه شیخ صدوق، نماینده خداوند در زمین است. شیخ صدوق وجود جانشین را حقیقتی عقلانی تبیین می‌کند و معنای دقیق عقلانی بودن خلافت را بیان نموده و آن را متناظر با عقلانی بودن نبوت مطرح می‌کند(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴). با این

توضیح که نبی یا امام خلیفه خداوند است و بنا بر قاعده عرف نزد عام و خاص، رفتار و صفات خلیفه؛ دلالت بر رفتار و صفات خلیفه‌گذار دارد پس خلیفه خداوند باید معصوم باشد (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵).

### ۵-۱- لزوم جانشین در زمین از دیدگاه شیخ مفید

امامت در کلام شیخ مفید به معنای مقدم بودن در امری است که موجب اطاعت از دارنده آن می‌شود (مفید، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۷-۲۹). هم‌چنین امامان را افرادی معرفی می‌کند که در اجرای احکام و جاری کردن حدود الهی و حفظ شریعت، جانشین نبی و مانند انبیا دارای عصمت هستند (مفید، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۶۵). با توجه به تعریف شیخ از امامت اینطور نتیجه‌گیری می‌شود که وی در تعریف امام، مرجعیت دینی و زعامت سیاسی را دخیل می‌داند و از طرفی اطاعت در امور دینی و اجتماعی را در تعریف امام مطرح کرده است.

شیخ مفید در پاسخ به کسی که ضرورت شناخت امام معصوم و معرفت نسبت به او را مورد تردید قرار داده بود، برای اثبات ضرورت وجود امام معصوم و شناخت او از قاعده محال بودن تکلیف بما لایطاق برای پاسخ بهره برده است: «ما دریافته‌ایم مردم در امور شرعی به ائمه وابسته‌اند و این وابستگی شناخت دقیق ائمه را بر آن‌ها واجب می‌کند. در غیر اینصورت تکلیفی که به آن مکلف شده‌اند... تکلیف بما لایطاق خواهد بود و چون محال است خداوند حکیم و رحیم اینگونه تکلیف کند، پس معلوم می‌شود خداوند متعال شناخت ائمه را بر ما واجب کرده است و راه شناخت آن‌ها را بر ما نمایانده است» (مفید، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۹). شیخ مفید در این فراز و در مواردی مشابه، به طور مستقیم ضرورت وجود امام معصوم در زمین را اشاره نکرده است بلکه از راه استدلال و ضمن دلیل عقلی به ضرورت وجود امام معصوم اشاره می‌کند.

در توضیح استدلال شیخ مفید در خصوص ضرورت وجود امام معصوم می‌توان مقدمات زیر را مطرح و در نهایت نتیجه‌گیری کرد:

۱. مردم در امور شرعی به ائمه وابسته‌اند.
۲. این نیاز، شناخت ائمه را بر مردم واجب می‌کند.
۳. چنانچه چنین شناختی ممکن نباشد، تکلیف به رجوع به ائمه بدون شناخت ایشان، تکلیف

بما لایطاق خواهد بود.

۴. تکلیف بمالایطاق از حکیم مطلق، محال است.

۵. خداوند بر انسان تکلیفی را وضع کرده است که بدون شناخت ائمه ممکن نیست در نتیجه

براساس حکم عقل شناخت ائمه واجب است.

با تبیین ضرورت وجود امام معصوم از دیدگاه شیخ مفید، طریقه تعیین امام از دیدگاه وی اهمیت پیدا می‌کند. از دیدگاه وی تنها طریق تعیین امام از سوی خداوند را در صورت عدم معجزه، نص می‌داند (مفید، ۱۴۱۳و، ص ۴۰). در اندیشه مفید اتفاق امامیه بر این است که امامت پس از پیامبر (ص) تا قیام قیامت منحصر در بنی‌هاشم (ع) است که عبارتند از: دوازده امام معصوم (ع)؛ زیرا هم پیامبر (ص) هم حضرت علی (ع) و هر یک از امامان بعدی بر جانشینی امام بعد از خود نص و تصریح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ه، ۴۳-۴۹؛ ۱۴۱۳الف، ص ۲۰۸ و ۲۳۳). شیخ مفید معتقد است این ادله هم موافق قیاس عقلی است هم نقل قابل قبول در اینباره موجود است و هم از طریق وجود برهان آشکار فرد به یقین می‌رسد (مفید، ۱۴۱۳و، ص ۴۰-۴۱).

یکی از مسائلی که در امر ویژگی امامت بین نظر صدوق و مفید محل اختلاف است موضوع عصمت جانشین بعد از پیامبر (ص) است. شیخ مفید عصمت امام را به مسئله جانشینی امام پس از پیامبر مرتبط می‌داند و معتقد است با توجه به اینکه امامان در تنفیذ احکام و برپا داشتن حدود و حفظ دین و تربیت مردم جانشینان پیامبران هستند، مانند ایشان معصوم هستند (مفید، ۱۴۱۳، و ص ۶۵) یعنی چون امامان ادامه‌دهنده مسیر انبیا و جانشین آنها در وظایفشان هستند در نتیجه معصوم هم هستند. اما همان‌طور که مطرح شد شیخ صدوق به استناد آیه ۳۰ سوره بقره امام را بر محور خلافت الهی تعریف می‌کند نه نیابت از پیامبر.

### ۳. نتیجه‌گیری

رویکرد صدوق در رابطه با گزاره‌های کلامی مانند تعیین جانشین پس از پیامبر خاتم (ص) مبتنی بر عقل است و از جدل و استدلال بهره می‌برد، البته از نص هم بهره می‌برد و مواد استدلال وی در ادله عقلانی، همان نصوص - آیات و روایات - است. صدوق در خصوص رابطه عقل و وحی معتقد است عقل بدون وحی امکان رسیدن به شناخت خداوند را ندارد و از طرفی به این معنا نیست که نتایجی که عقل به آنها می‌رسد از اعتبار و صحت ساقط است. به صورت کلی با بررسی ادله شیخ صدوق و شیخ مفید در خصوص ضرورت وجود خلیفه و جانشین پس از اتمام رسالت، دارای پشتوانه عقلی است و با

ادله عقلی قابل اثبات است. شیخ صدوق در استدلال برای ضرورت تعیین جانشین پس از پیامبر و حتی ویژگی‌های آن جانشین مانند معصوم بودن آن را به خداوند مرتبط می‌سازد زیرا خداوند را جاعل و فاعل آن جانشین می‌داند اما شیخ مفید معتقد است امام از آنجا که جانشین پیامبر است تمام این ضرورت‌ها و ویژگی‌ها را از پیامبر پیش از خود دریافت کرده است. شیخ مفید در مسائل اساسی امامت با رویکرد عقلی پیش می‌رود و از نقل نیز بهره می‌برد اما در مسائل چالش‌برانگیزی مانند عصمت امام و ویژگی‌های موجود در امام معصوم پس از پیامبر با شیخ صدوق هم‌سوئی و اتفاق رای ندارد. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های عقلانی شیخ صدوق و شیخ مفید در خصوص لزوم وجود معصوم در زمین نشان می‌دهد که هرچند هر دو اندیشمند بر ضرورت وجود امام معصوم تأکید دارند، اما مبانی و روش استدلال آنان تفاوت‌هایی بنیادین دارد. شیخ صدوق با رویکردی سنت‌گرا و مبتنی بر نقل، گرچه به عقل نیز استناد می‌کند، بیشتر بر احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام تکیه دارد و عقل را در چارچوب سنت دینی تفسیر می‌کند. در مقابل، شیخ مفید با گرایش کلامی و عقل‌گرایانه‌تر، به ویژه با تأثیرپذیری از مکتب معتزله، از براهین عقلی مستقل‌تری برای اثبات لزوم وجود امام بهره می‌برد، مانند استدلال به قاعده لطف و ضرورت هدایت مستمر الهی. این تفاوت رویکردها نه تنها نشانگر تکامل عقل‌گرایی در سیر اندیشه شیعی در قرون چهارم و پنجم هجری است، بلکه بیانگر تلاش مداوم متکلمان امامیه برای تبیین عقلانی باورهای دینی در مواجهه با جریان‌های فکری دیگر است. در نهایت، مطالعه تطبیقی این دو دیدگاه می‌تواند نقش مهمی در شناخت تطور عقلانیت در کلام شیعه و همچنین درک بهتر نسبت میان عقل و وحی در سنت امامیه ایفا کند.

## منابع

• قرآن

• نهج البلاغه

۱. آگاه، محمد (۱۳۸۹ش)، «بررسی عقلانیت پیامبر اسلام و عقلانیت مدرن»، مجموعه مقالات همایش پیامبر

اسلام و انسان معاصر، قم: معارف

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۳ش)، رسائل شیخ صدوق، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: ارمغان طوبی.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، کتاب المواعظ / ترجمه عطاردی، تهران: مرتضوی.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.

۷. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ش)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۴م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. انیس، ابراهیم (۱۴۲۵ق)، المعجم الوسیط، قاهره: مجمع اللغة العربیه.
۱۰. برنجکار، رضا و موسوی، سید محسن (۱۳۹۵ش)، عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او، علوم حدیث، شماره ۵۷.
۱۱. برنجکار، رضا و هاشمی، ریحانه (۱۳۹۳ش)، «عقل‌گرایی در مدرسه امامیه بغداد و معتزله»، فلسفه دین.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹ش)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: اسراء.
۱۳. حکیم‌الهی، عبدالمجید (۱۳۹۵ش)، عقل‌گرایی و نص‌گرایی در تشیع (با بررسی دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید)، پژوهشنامه کلام، سال سوم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، العین، تهران: اسوه.
۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۵م)، القاموس المحیط، بیروت: مکتبه تحقیق التراث.
۱۷. قنبری، حسن (۱۳۹۳ش)، عقلانیت ایمان از نظر سویین برن، فلسفه دین، دوره یازدهم.
۱۸. کرجی، علی (۱۳۷۵ش)، اصطلاحات فلسفی و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. مسعودی، جهانگیر و مریم زارعی (۱۳۹۵ش)، «روش‌شناسی کلامی صدوق»، پژوهشنامه کلام، سال سوم، ش ۵.
۲۳. مکدرموت، مارتین (۱۳۶۳ش)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، احمد آرام، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
۲۴. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۶. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، تصحیح الاعتقاد، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۲ق)، مصنفات الشیخ المفید، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، النکت فی مقدمات الاصول، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. موسوی، سید محسن و اتحاد، سیده فرناز (۱۴۰۲)، بررسی احتمال پیامبری حی بن یقظان در اندیشه شیخ صدوق، پژوهشنامه کلام، شماره هجدهم.
۳۰. مهتدی بحرانی، عبدالعظیم (۱۴۲۱ق)، من اخلاق الامام الحسین (ع)، قم: شریف رضی.

۳۱. مهرنیا، حسن و همکاران (۱۳۹۸ش)، «تحلیل و بررسی رابطه عقل و نقل در اندیشه کلامی شیخ صدوق»، *مطالعات معرفتی*، سال بیست و سوم، شماره اول.
۳۲. یثربی، یحیی (۱۳۸۹ش)، «تعالیم پیامبر اعظم (ص) و معیارهای عقلانیت انسان معاصر»، *مجموعه مقالات همایش پیامبر اسلام و انسان معاصر*، قم: معارف.